

جوانمردا! این شعرها را چون آینه دان. آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او نگر کند صورت خود تواند دیدن، که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست.

«عین القضاة»

#### نماد

نماد<sup>(۱)</sup>، بعد از تمثیل، دومین باب جدید علم بیان است. نماد را رمز و مظهر و سمبل هم گفته‌اند. این واژه معانی متعددی دارد که خواهد آمد اما آنچه در همه معانی مشترک است،

که ذهن مخاطب را به معنای باطنی راهنما می‌شود. قرینه این است که هیچ شاعری (به ویژه کسی چون مولوی) هرگز از شعرش برای راهنمایی‌هایی تا این حد پیش پا افتاده و سبک استفاده نمی‌کند. از عمق اشعار مولوی بعید است که در این بیت منظورش از آینه همین آینه‌ای باشد که ما به دیوار نصب می‌کنیم. این قرینه حالی تو را به معنای باطنی آینه راهنمایی می‌کند. کسی ممکن است آینه را نماد «دل» بگیرد که در آن صورت زنگار و غماز هم به تبع دل معنی یا معانی دیگری می‌یابد. مثلاً زنگار را می‌توانی به غم و اندوه و یا آلودگی و گناه

# کاربرد معانی

## ● مهدی جوانی

تعبیر کنی. در این صورت غماز هم معنی شفافیت روحانی به خود خواهد گرفت. آینه را می‌توانی «تن» فرض کنی و زنگار را تنبلی، خستگی، بیماری و یا چرک که چهار معنی متفاوتند. در این حالت غماز هم به ترتیب معنی سلامتی، چابکی، نشاط و تمیزی خواهد داد. آینه را ممکن است «ذهن» تصور کنی که تا زنگار رخوت و یا کج فهمی از آن زدوده نشود، در گذران امور، «فعال» و در برخورد با مشکلات «حلال» نخواهد بود.

در نماد هم بین معنی ظاهری و معنای باطنی تناسب و خویشاوندی وجود دارد.

یکی از ویژگی‌های نماد، ظاهر نمایشی آن است. بسیاری از نمادهای جوامع ابتدایی و جوامع امروزی ظاهری نمایشی و تصویری داشته و دارند.

### نماد در سه حوزه متفاوت

نماد در سه حوزه مختلف مطرح است:

الف- روان‌شناسی

ب- دین و عرفان و فلسفه

ج- ادبیات

گمان می‌کنم عده‌ای از کسانی که درباره نماد سخن گفته‌اند این حوزه‌های مختلف را از هم تفکیک نکرده‌اند و همین باعث شده که بسیاری از خوانندگان دچار ابهام و پریشانی ذهن شوند. اما قبل از اینکه به سراغ نماد در حوزه ادبیات بروم شایسته

«پوشیدگی و عدم صراحت» است. نماد هم نوعی استعاره است که در آن مشبه به ذکر و مشبه اراده می‌شود، با دو فرق:

الف- مشبه به در نماد، به طور قطعی نماینده یک مشبه خاص نیست، بلکه به دو یا چند معنی نزدیک به هم دلالت می‌کند که مخاطب بسته به شرایط ذهنی و روحی خود، معنی خاصی برداشت خواهد کرد. مثلاً زندان در شعر عرفانی نماد تن، دنیا تعلقات دنیوی و امیال نفسانی است. پیداست که این چهار واژه یا ترکیب، گرچه با هم تناسب دارند اما به هر حال چهار برداشت متفاوتند.

ب- در استعاره (ونیز تشبیه) معنای ظاهری مورد نظر نیست و خواست گوینده این است که ذهن مخاطب به طور مشخص و قاطع متوجه معنای دوم شود، اما در نماد هم مانند تمثیل، معنای مشبه به خود به خود و بدون توجه به مشبه مورد نظر گوینده است. به عبارت دیگر، نماد، هم ظاهر دارد و هم باطن.

آینه‌ات دانی چرا غماز نیست

زان که زنگار از رخس ممتاز نیست (مولوی)

آینه در بیت بالا نماد است زیرا هم در معنای ظاهری خود کاربرد دارد و هم در معنای باطنی. معنی ظاهری بیت این است که اگر آینه‌ای که به دیوار نصب کرده‌ای، تصاویر را به وضوح منعکس نمی‌کند به این دلیل است که زنگ (اکسید) از آن زدوده نشده است. اما «آینه» در اینجا می‌تواند معنای عمیق دیگری هم داشته باشد. چنان که در همین بیت قرینه‌ای در کار است

است ابتدا جایگاه نماد را به اختصار در روان‌شناسی و بعد دین و عرفان و فلسفه نشان بدهم. با اینکه بحث اصلی ما نماد در حوزه ادبیات و به ویژه ادبیات داستانی است، آشنایی با تعریفهایی که از نماد در زمینه‌های دیگر صورت گرفته است، نگاه مخاطب را به این واژه عمیقتر می‌کند. افزون بر آن، نشان می‌دهد که این حوزه‌های متفاوت چقدر بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند.

نماد در حوزه روان‌شناسی

یکی از مهمترین شاخصه‌ها و ویژگیهای نماد که آن را از

دیگر صورتهای خیالی جدا می‌کند، روانی بودن ماهیت و شالوده آن است. نماد از ناخودآگاه ما سرچشمه می‌گیرد و ابهام و قطعی نبودن معنی آن نیز از همین خصلت ناشی می‌شود. درباره خودآگاهی و ناخودآگاهی و نماد، نظریه‌های دو روانکاو مشهور زیگموند فروید و کارل گوستاو یونگ بیشتر مطرح شده و بر دیگران اثر گذاشته است. البته دیدگاههای این دو روانکاو با هم سازگار نیست و نظرگاه یونگ در واقع اعتراضی به گفته‌های فروید است.

سنگ زیربنای روانکاو یونگ فروید نظریه جنسیت<sup>(۱)</sup> یا همان

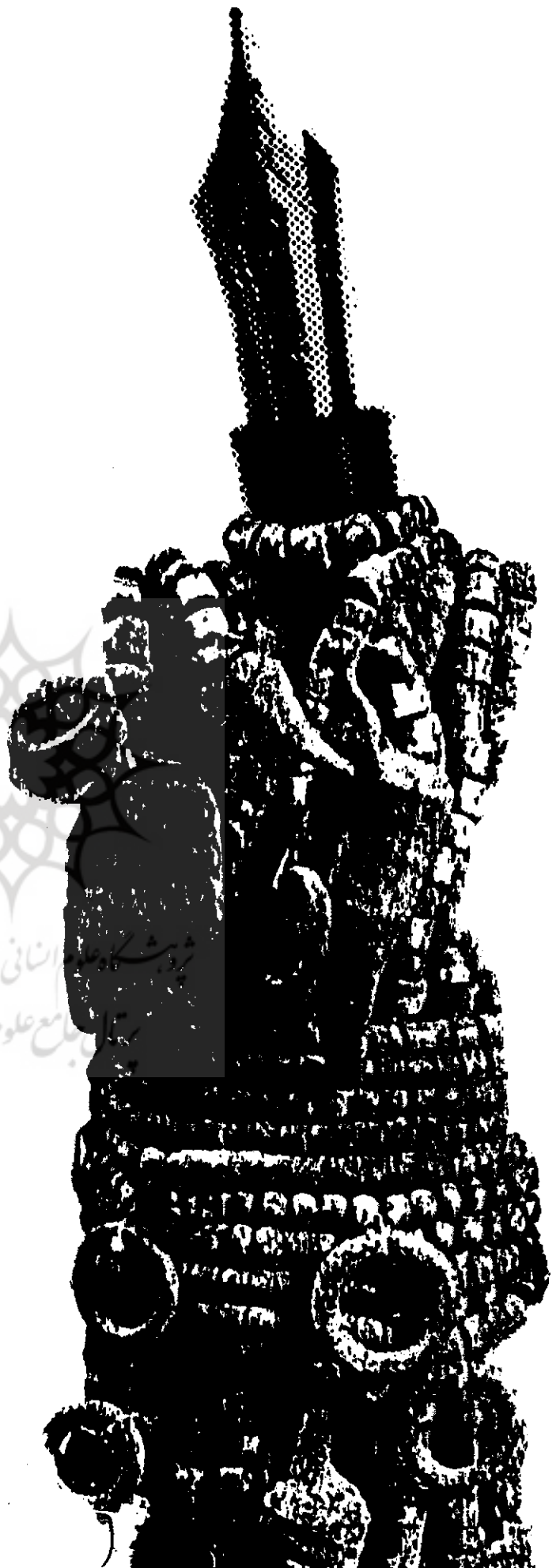
# بیان در داستان



عقدۀ ادب یا صدمۀ جنسی است. بنابراین نمادگرایی در آثار او تابع همین نظریه است. او معتقد است که تمام انگیزه های روانی، عقده ها و تجربه های سرکوفته بشر، از صدمۀ جنسی دوران کودکی ناشی شده است. دیدگاه فروید یک قطبی و بسیار بدبینانه است. او با مطالعه تعدادی بیمار روانی، نسخه ای جهانی برای همه آدمهای سالم و ناسالم تجویز کرد. با این حال او برخلاف نظریۀ مسلط زمان خود، نماد را پدیده ای معنی دار معرفی کرد و زمینه را برای اهمیت یافتن نماد هموار کرد.

بعد از او یونگ، به مطالعه در این زمینه پرداخت و نظریه هایی مطرح کرد که برخلاف فروید، دایرۀ تنگ و محدود جنسیت را شکست. یونگ از انسان و به ویژه جنبه های روانی او مثل رؤیاهای، نمادها، و ناخودآگاهی، تعریفی انسانی تر و واقع بینانه تر ارائه کرد. البته دیدگاه یونگ در مقابل افراط فروید، کمی تفریطی است و بیش از حد خوش بینانه و شاعرانه به نظر می رسد. با این حال امروزه دیدگاه یونگ اعتبار بیشتری دارد و بنابراین آنچه از نماد در حوزه روان شناسی خواهم گفت مبتنی بر نظریات اوست.

روشن است و می دانی که خودآگاهی ما کانون دانسته ها و تجربه هایی است که به آنها تسلط و آگاهی داریم و بهره گیری از آنها به اراده و خواست خودمان بستگی دارد. در مقابل، ناخودآگاه است که مخزن تمام دانسته ها و تجربه هایی است که فراموش شده و یا مورد غفلت قرار گرفته است. ناخودآگاه، منبع محتویات ژرف روان است و نسبت به خودآگاهی و معرفت مقدماتی، عمیق تر تلقی می شود. فروید ابتدا تعبیر ناخودآگاهی را در محدوده «فردی» به کار برد ولی یونگ، دامنه آن را تا «ناخودآگاهی جمعی» وسعت داد. از دیدگاه او ناخودآگاهی جمعی حکمت ذخیره شده هزاران سالۀ انسانها و میراث روانی مشترک نوع بشر است. ناخودآگاهی جمعی از روان گذشتگان به روان یک یک ما جاری شده و خارج از اراده و توان ما هر از گاهی پیامهایی در قالب نماد به حوزه خودآگاهی ارسال می کند.



این پیامها همان افکار و تجربه‌هایی است که زمانی در خودآگاه ما حضور داشته اما در اثر تلخکامی و یا به دلیل جالب نبودن، موقتاً متروک شده و از عرصه خودآگاهی بیرون رفته است. این اندیشه‌ها اگر چه فراموش شده‌اند، از میان نرفته‌اند بلکه در صندوق ناخودآگاهی ما باقی مانده‌اند. ناخودآگاهی البته فقط صندوق افکار و تجربه‌های گذشته و قدیمی نیست بلکه دسنی هم بر زمان آینده دارد. براین اساس ناخودآگاه، منشأ «خلاقیت»ها هم هست. و اینجاست که نظریه‌های روانکاوی به نظریه‌های هنری و ادبی نزدیک می‌شود زیرا هر دو از خلق تصویرها و بصیرتهایی ژرف و سازنده سخن می‌گویند که ظهورشان خارج از اراده انسان است.

نماد در مشرب فروید یک نشانه است (علامت یا نماد مرده) اما در مکتب یونگ به تعریفی رسیده که امروزه بیش از هر تعریفی در حوزه روان‌شناسی و ادبیات کاربرد دارد. یونگ نماد را پدیده‌ای می‌داند که معنایی چند پهلو و مبهم دارد و بسته به شرایط روحی و مقتضیات روانی هر فرد، معنای خاص خود را می‌یابد. نماد عامل وحدت دو چیز متضاد یعنی خودآگاهی فردی یا ناخودآگاهی جمعی است. کارکرد صحیح و طبیعی نماد باعث می‌شود که فرد به دور از بیماریهای روانی به فردیت و تکامل برسد. «رؤیا» هم عبارت از نمادهایی است که در خواب می‌بینیم:

«کار عمده رؤیاها باز آوردن نوعی خاطره ماقبل تاریخ و جهان کودکی است تا به سطح غرایز نخستین برسد. چنین خاطره‌هایی می‌توانند همان طور که فروید مدتها پیش دریافته بود در بعضی موارد، اثر درمانی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند»<sup>(۳)</sup>.

بیماری روانی زاینده ضعیف در عملکرد نماد است. در این حالت خودآگاه نمی‌تواند پیامهای تصویری ناخودآگاه را دریافت کند و بنابراین فرد، یا ضد اجتماعی می‌شود و یا برده اجتماع. «سمبولها [نمادها] فقط در خواب ظاهر نمی‌شوند بلکه در تمام انواع نمودهای روانی پدید می‌آیند. افکار، احساسات،

اعمال و اوضاعی وجود دارند که سمبولیک هستند». «سمبولهای متعدد دیگری نیز هستند (بعضی از آنها خیلی مهمند) که از حیث ماهیت و منشأ خود، انفرادی نیستند، بلکه جنبه جمعی دارند. اینها بیشتر تصویرهای مذهبی هستند ... این سمبولها در حقیقت نمادهای جمعی هستند که از رؤیاهای ابتدایی و تخیلات خلّاق ناشی شده‌اند و از این رو مظاهر غیراختیاری از خود برآمده‌اند و به هیچ وجه ابداعات عمدی نیستند».

«یک سمبل حقیقی فقط وقتی ظاهر می‌شود که بیان مقصودی لازم باشد که فکر نتواند به حیطه اندیشه درآورد یا چیزی مورد نیاز باشد که فقط پیش‌بینی یا احساس می‌شود»<sup>(۴)</sup>.

نماد پدیده‌ای خنثی است؛ یعنی امکانات خیر و شر هر دو در آن نهفته است و اینکه کدام جنبه از آن بروز کند بستگی به اوضاع و احوال خودآگاهی دارد. همین طور امکان عمیق‌ظاهر شدن و یا سطحی بروز کردن نماد هر دو هست. یولاند یاکوبی در مقاله‌ای با عنوان «سه مفهوم اساسی در روان‌شناسی یونگ» می‌نویسد:

«نماد هر چه عمیق‌تر، بسیط‌تر و کهن‌تر باشد همان قدر جمیع‌تر و عام‌تر است و هر اندازه خاص‌تر و فردی‌تر باشد، بیشتر مربوط به مسائل شخصی و به خودآگاهی نزدیک‌تر است و به همان نسبت کمتر از خصایص جمعی و عالمگیر، برخوردار»<sup>(۵)</sup>.

ظاهراً بهترین دلیل یونگ در اثبات ناخودآگاهی جمعی، شباهتهایی است که بین اسطوره‌ها، آیینها، مناسک مذهبی و قصه‌های اقوام متفاوت و نامتجانس مشاهده می‌شود. امروزه این نظریه مورد اعتنا واقع شده که در ذهن انسان امروزی نیز همان اندیشه‌ها، آرزوها، تخیلات و ترسهای بشر قدیم لیکن با شکلی امروزی جریان دارد. به همین دلیل مطالعه اسطوره‌ها و قصه‌های دینی با دقت و اهمیت بیشتری صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد آنچه یونگ به عنوان ناخودآگاه به کار برده،

همان تعبیری است که پیش از او درباره «فطرت» به کار رفته است یعنی منبع دانسته‌ها و پیامهای عمیقی که عامل امتیاز انسان بر حیوان است. فطرت هم در تعریف ما در واقع منبعی خنثی است؛ یعنی بسته به نوع اعتقادات و اعمال فرد می‌تواند به شکل‌های مختلفی ظهور کند.

### نماد در حوزه دین و عرفان و فلسفه

سنگ بنای پیدایش بحث نماد در حوزه دین و عرفان، این باور است که در هر شیء - و نهایتاً در کل عالم مادی - روحی مخفی است که ظاهر اشیا نماینده و نشان دهنده آن روح است. این عالم، موجودی ناقص است که «عالم صغیر» نام دارد و شکل کاملش، «عالم کبیر» است؛ عالمی معنوی و عظیم و حقیقتی که فراواقعیت است. از قدیم‌ها یکی انلاطون است که ورای عالم مادی ما، به عالمی با نام «عالم مُثُل» باور داشت. اینکه در متون دینی، اخراج آدم و حوا از بهشت حکایت شده، می‌تواند اشاره به همین عالم پایین و عالم بالا باشد. آن پدر و مادر اولیه به واسطه نافرمانی از امر پروردگار، از بهشتی که دنیای حقیقی آنها بود، به دنیای مادی روی زمین اخراج شدند. اما سکونت آدم و آدمها در روی زمین پایان راه نیست. آدمها با اینکه در زمین زندگی می‌کنند هنوز روزهای لذت بخش زندگی در آن بهشت را فراموش نکرده‌اند. آنها گرچه به زندگی در این دنیای دون و مادی و ناقص خو گرفته‌اند و ظاهراً آرزوی نهایی شان تسلط کامل بر زمین خاکی است، هرچند یک بار پرده وهم و فراموشی از صفحه دلشان به کنار می‌رود و آرزوی بازگشت به عالم حقیقی در وجودشان شعله می‌کشد. آنچه موجب شده آدمها دچار نوعی اضطراب و ترس از یک سو و آرزو و امید از سوی دیگر باشند خمیره دو گانه‌ای است که از ابتدای خلقت در وجودشان نهاده شده؛ خمیره‌ای که از یک طرف، دعوت به لذت‌های زودگذر مادی می‌کند و از طرف دیگر میل به تکامل و صعود به دنیایی بزرگتر را در انسان زنده نگه می‌دارد.

عالم پایین و عالم بالا و اینکه اشیای عالم پایین نماد و مظهر عالم بالا هستند در این آیه شریفه از قرآن کریم آمده است:

«وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ الْأَعْتَدْنَا خَزَائِنَهُ وَمَا تَنْزَلَهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»<sup>(۴)</sup>

یعنی: «و هیچ چیز در عالم نیست جز اینکه منبع آن نزد ماست و ما از آن منبع اصلی بر عالم مادی جز به اندازه معین فرو

نمی‌فرستیم».

غیر از این، اصولاً در زبان عربی واژه «آیه» به معنای «نشانه» است و تمام پدیده‌های عالم را به این دلیل آیات الهی نامیده‌اند که هریک نشانه‌ای از یک حقیقت برتر و متعالی هستند.

### گفته‌های اندیشمندان

مولانا می‌فرماید:

مرغ بر بالا پران و سایه اش  
می‌دود بر خاک، پرآن مرغ وش  
ابلهی صیاد آن سایه شود  
می‌دود چندان که بی‌مایه شود  
بی‌خبر کان عکس آن مرغ هواس  
بی‌خبر که اصل آن سایه کجاست ...

در همین موضوع، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، عارف پرآوازه، نتیجه گرفت که ماهیتی برتر در عالمی دیگر هست که او آن را «عالم مثال» می‌نامد و مثالهای سطحی و قابل درک آن عالم برتر را همین اشیا و موجودات عالم محسوس می‌شمرد. او عالم مثال را به عنوان عالمی واسطه و برزخی بین دو عالم معقول و محسوس معرفی می‌کند و می‌گوید:

- عالم معقول، با قوه عقل فهیده می‌شود.  
- عالم محسوس، با قوه حس فهیده می‌شود.  
- عالم مثال، با قوه خیال فعال فهیده می‌شود.  
یونگ نیز می‌نویسد:

«نه تنها اشیای موضوع شعر، ستارگان، ماه، جنگل و گل، بلکه حتی یک دکمه شلوار سفید که در یک چاله آب در کوچه می‌درخشند ... و هر چیز [ی] که یک روح مخفی دارد که غالباً بیش از آنکه گویا باشد، صامت است»<sup>(۵)</sup>.

گمان می‌کنم این مطلب با قصیده‌ای از میرفندرسکی بهتر فهیده می‌شود:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی  
صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی  
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت  
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی  
این گهر در رمز دانایان پیشین سفته‌اند  
بی‌برد بر رمزها هرکس که او داناستی

در این زمینه همچنین شارل بودلر، پیشوای مکتب سمبولیسم در غرب می گوید:

«وقتی که یک شعر کامل، اشک به چشمها می آورد، این گواه آن است که خواننده خود را تبعید شده در یک دنیای ناقص احساس می کند و آرزوی گریختن از آن به بهشتی را دارد که شعر برای او آشکار کرده است»<sup>(۸)</sup>.

هگل دنیای مادی را انعکاس و بازتاب «ایده» یا «روح مطلق» می شمارد. او اعتقاد دارد که سعی بیهوده هنرمندان این است که همین روح مطلق را نشان دهند اما چنین کاری نشدنی است زیرا این مظلوف بزرگ در این ظرف کوچک جا نمی گیرد.<sup>(۹)</sup>

شوپنهاور انسان را گرفتار دنیای توهم و به اصطلاح خودش - که از فلسفه شرقی وام گرفته است - در پرده تاریک «مایا»<sup>(۱۰)</sup> می بیند. پرده مایا پرده ای است که انسان را از دنیای حقیقی دور ساخته است»<sup>(۱۱)</sup>.

یونگ دو اصطلاح کلیدی وضع کرده است:

الف - صورتک (persona) رویه بیرونی شخصیت انسان است. انسان برای سازگار کردن خود با جامعه و واقعتهای بیرونی نقابی بر چهره خود می زند.

ب - سایه (Shadow) جنبه ناخودآگاه طبیعی شخصیت انسان و طرف دیگر نقاب اوست. این ساحت در ناخودآگاه قرار دارد و نیرو و تمایلی است که می خواهد انسان را به انجام کارهایی وادارد که اجازه انجام آن را ندارد.

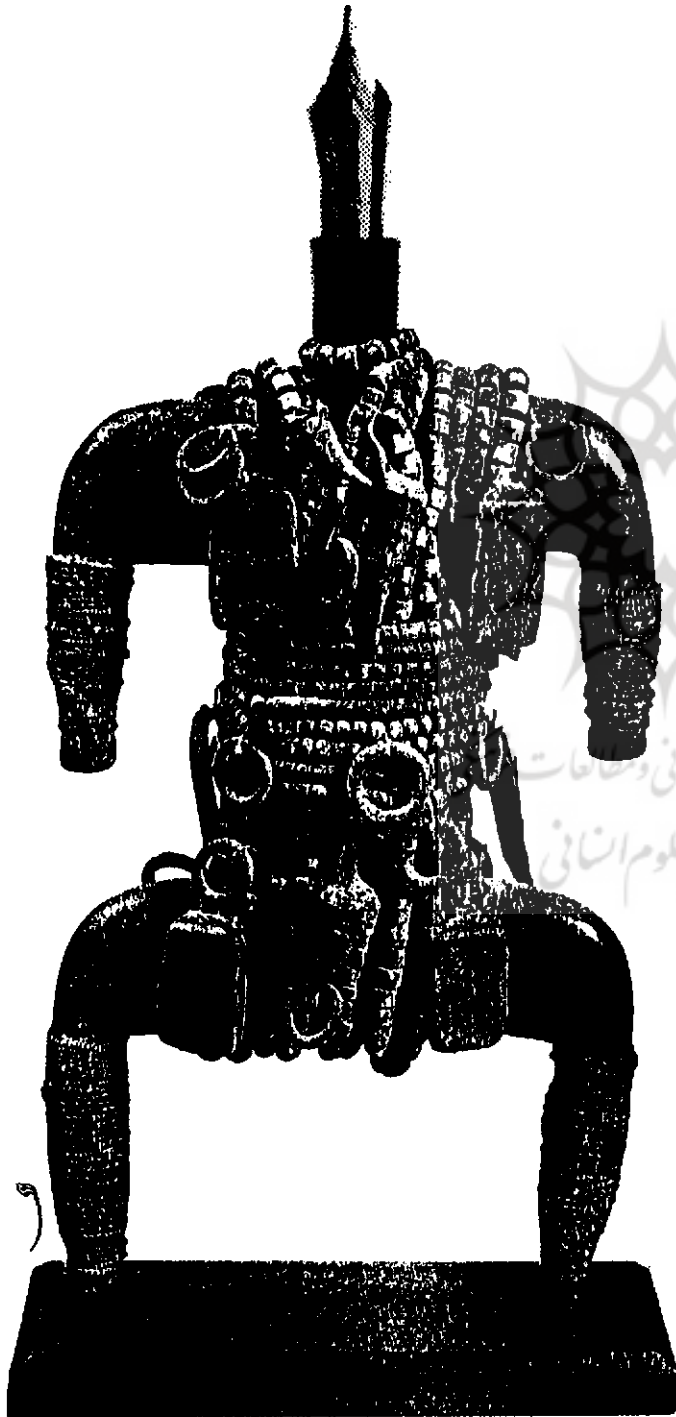
فریدا فوردهام در توضیح این مطلب می نویسد:

«سایه، قسمت نامضبوط، بدوی و حیوانی ماست. سایه شامل همه آرزوها و هیجانات تمدن نپذیرفته ای است که با معیارهای اجتماعی و شخصیت آرمانی ما متناسب نمی باشد»<sup>(۱۲)</sup>.

### تفاوت تفسیر با تاویل

درباره حضور نماد در متون عرفانی و دینی باید به یک نکته توجه کرد و آن اینکه هر کس نمی تواند به سلیقه خود و یا توان اندکش هر چه را که می خواند تفسیر کند. می پرسی: پس ملاک چیست؟

آنچه درباره تفاوت تفسیر با تاویل گفته اند مطلب را روشن می کند: تفسیر به معنی ظاهری آیات مربوط است که با علم و



عقل پخته می توان به آن رسید. اما تأویل به معنی باطنی و برداشت شخصی از آیات نظر دارد که راه رسیدن به آن، دل است. از همین رو، تفسیر به رأی (تفسیر نپخته و دور از عقل و علم) جایز نیست اما تأویل یعنی آنچه خارج از اراده فرد و بسته به حالات و آمادگیهای او بر صفحه ذهن و قلبش نقش می گیرد، به دلیل غیرارادی بودنش نمی تواند غیرمجاز تلقی شود. ماجرای مخالفت کلیسا با فیلسوفان باطن گرا و درون بین از همین جا ناشی شده است. دیدگاه نمادگرا و درون بین به هیچ رو از سوی کسانی که تمام دین را فقط در «احکام شرعی» خلاصه کرده اند، قابل تحمل نبوده و نیست. دیدگاه عرفانی حتی در مفهوم اصولی و درستش کم و بیش با مخالفت متشرعین افراطی روبه رو بوده است:

«کلیسا و خاصه کلیسای رومی، جزمی و قشری و متشرع است، زیرا مردمان را به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می کند و با اجتهاد و الهام شخصی و اشراقات قلبی و باطنی و تخیل نمادی که فارغ از موازین شرعی و عرفی است میانه ندارد. فضیلت اساسی نماد این است که ضامن حضور قداست در عالم اسرار هر کس یا وسیله استعلا و استکمال هر بنده ای است ... سمبولیسم، نوعی عرفان است»<sup>(۱۳)</sup>.

آخرین نکته اینکه همیشه این پرسش درباره خواب مطرح بوده که آیا شرایط خواب را در بیداری هم می توان ایجاد کرد (شرایطی مثل تعطیل حواس، بریدن از دنیای بیرون، اتصال با دنیای درون و حضور در حوالی می که در شرایط بیداری دور از دسترس ما هستند)؟ عرفا و حکما و فلاسفه ای که مایه های عرفانی هم در آثارشان مشهود است مثل غزالی، ابن سینا و سهروردی به این پرسش پاسخ مثبت داده اند.

ابن سینا می نویسد:

«بدان که عارفان پرهیزگار چون وصال از گردن ایشان برخیزد و شواغل منقطع شود، با عالم قدس و سعادت مانند و به کمال بزرگ متمش شوند و عظیمترین لذتی اندر یابند»<sup>(۱۴)</sup>.

ادامه دارد

پانویس:

1. Symbol

2. Sex Theory

۳. کارل گوستاو یونگ و دیگران، «انسان و سمبولهایش»، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، ص ۱۴۹.

۴. همان. صص ۷۴ تا ۷۶ و ۳۹۴.

۵. جمعی از نویسندگان، «رمز و مثل در روانکاوی»، نوشته و ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، ۱۳۶۶، ص ۴۶۳.

۶. سوره حجر، آیه ۲۱.

۷. «انسان و سمبولهایش»، ص ۴۰۵.

۸. تقی پورنامداریان، «رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی»، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۹. فرهاد ناظرزاده کرمانی، «نمادگرایی در ادبیات نمایشی»، ج اول، تهران، برگ، صص ۶۷ تا ۶۵.

10. Maya.

۱۱. «نمادگرایی در ادبیات نمایشی»، ج اول. ص ۶۵ تا ۶۷.

۱۲. پیشین، ج دوم، ص ۳۶۸.

۱۳. م. کوفلر دلاشو، «زبان رمزی افسانه ها» ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، ۱۳۶۴، ص ۲۶ (از مقدمه مترجم).

۱۴. «ترجمه کتاب اشارات»، وزارت معارف و اوقاف، ۱۳۱۶، ص ۱۶۵ (بیه نقل از «رمز و داستانهای رمزی در ادب پارسی»، صص ۲۰۰ و ۲۰۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی